

معنای نسل جوان

- تجزیه و تحلیلی از وضع جوانان
- عنوان این موضوع بیشتر بگرددن فرهنگ است
- راه اصلاح جوانان از طریق فرهنگ

با اینکه افراد کوتاه فکر، ملامت آمیزی برای نسل جوان قائل نیستند و آنها را همان چشم طفولیت سابق نگاه میکنند ولی دانشمندان بزرگ برای مسائل مربوط بنسل جوان اهمیت فوق العاده ای قائلند ، این مسائل از نظر سیاستمداران يك «عقدۀ سیاسی» و از نظر علماء اجتماع «يك مشكل بزرگ اجتماعی» و از نظر دینی و اخلاقی هم يك مسأله مهم دینی محسوب میشود .

افرادی که دوران جوانی خود را در محیطهای سابق گذرانده اند و با يك سطح آداب و مستقدمات بی آلاش شو گرفته اند فعلا دارای يك وضع نسبتاً ثابت و یکنواخت هستند ولی روح جوانان بقتضای جوانی همچون در بای خروشان است که همواره متلاطم و طوفانی است و دارای جزر و مد معنای سریع و بی دردی میباشد اهمیت مسائل مربوط بنسل جوان از همینجا سرچشمه میگردد که آنها دارای عواطف و قیقه هستند که جزئی ترین چیزی چرب و دایر میشود ، روحی حساس و سریع التاثر و پر توقع دارند .

نسبت با پدیده خود و اجتماع نگرانند و زود تحت تأثیر هر نوع تریبی واقع میشوند حس «نودوستی» در آنها شده است و هر طرز فکر برنگ تو با آنها عرضه شود از آن استقبال میکنند . خواهان آزادی بیشتری هستند میل بترقی و کمال در آنها شده است ولی معذولاً راه ترقی و سعادت را نمیدانند !

خلاصه نسل جوان معیبه های از قوا و نیروهای خلاقه و استعداد های پر ارزش و گرانبه ای است که با آسانی میتوان آنرا به رنگی دو آورد و همین بی ثباتی رنگ انگار

و روحیات آنها وضع بسیار حساسی با نهاد داده است .

نسل جوان پیش از همه محتاج بر رهبری فکری است و اگر از این رهبری محروم شود بر اثر ظنیهان شهوات در لاجزاد بدبختی سقوط خواهد کرد ، گسسته شدن قید و بندهای اخلاقی و اجتماعی و آزادی بی حد و حساب قلبی و باز بودن درهای مراکز فساد بروی جوانان وضع این طبقه را بی اندازه حساس و خطرناک ساخته است !

چه بسیارند پدران و ماددان خوب و پاکدامنی که امروز از وضع فکری و اخلاقی جوانان خود رنج میبرند ، وجه بسیارند پدران و ماددان آبرومند و باشخصیتی که ناظر سقوط جوانان خود در متلاطم فساد و بدبختی هستند و راه چاره را هم از هر طرف مسدود می بینند و میسوزند و میسازند . کمتر خانواده ای است که از این راه رنج نبرد و بهین دلیل هر چه در این باره نوشته شود باز کم است .

نسل جوان پیش از همه محتاج بر رهبری است . این رهبری بر عهده پدران و ماددان و فرهنگ ، و روحانیت است . اگر نسل جوان از یک رهبری صحیح محروم بمانند در آن در چشم همه می رود ، دولت و ملت همه از آن زبان می بینند ، کار بجای می رسد که این سرمایه های سعادت کشور بصورت يك نیروی اهر بستی در می آید که هیچ قدرتی در برابر آن تاب مقاومت را ندارد و تمام وسائل خرافات و حیثیت اجتماع در شده های شهوات آنها خواهد سوخت .



در این شماره کمی درباره آنچه بر عهده فرهنگ است صحبت میکنیم امیدواریم اولیاء فرهنگ با این موضوع حیاتی به وقت توجه کنند ، اولیاء اطفال و جوانان نیز با رهبری حل این مشکلات را از وزارت فرهنگ بخوانند و بدانند باین اعتمالی و انزوای فکری هیچ ددی دوام ندارد .

سابقاً گفته ایم با ذم میگوئیم فرهنگ ماعلا وظیفه خود را منحصر بتعلیم اطفال و جوانان میدانند و گویا مسأله تربیت را بکلی فراموش کرده است .

تقریباً در برنامه های فرهنگی چیزی که عهددار تربیت جوانان باشد جز همین برنامه « تعلیمات دینی » نیست ، و آن هم بر روش های باوری افتاده است .

● برنامه های تعلیمات دینی مدارس بسیار ناقص ، و کتابهای آن خیلی خشک و روح ، و عده ای از مسلمین آن صلاحیت تدریس تعلیمات دینی را ندارند . افراد معظم از خود در هنگام اعتراض دارند که چرا این قضیه اتقانی افتاده که ابلاغ تعلیمات دینی و

قرآن را بنام يك زردشتي يا يهودي صادر کرده‌اند و حتی بعضی از خود آنها اعتراض کرده‌اند ؛ ما که قادر بخواندن قرآن نیستیم چگونه تعلیم قرآن دهیم ؟! راهی و رسائی عیبی است .۱

❁ نواقص برنامه‌های تعلیمات دینی یکی دو تا نیست ، در آنها مسائل زیادی مطرح شده که ابتدا باید بجهت نیویزود پانز درجه دوم و سوم اهمیت است ؛ مثلاً در برنامه کلاسهای متوسطه مسائلی از قبیل « احکام قضاء و شهادت » و « اسامی مطلق و معنای و ... » و « قواعد علی الیدما اخذت حتی تؤدی وقاعده لا ضرر ولا ضرار » و مسائل مربوط بطبقات ارت و مانند اینها که مربوط با عقاید و اهل فن است و دیگران هم هنگام احتیاج آنها ؛ دعوی میکنند ، دیده میشود ، مگر این جوانان در عمرشان چند مرتبه مبتلا بطلاق دادن و انواع طلاق میشوند که بخوانند از احادیث قرآنی آنرا یاد بگیرند ؟

در حالی که همین جوانان که موخلف نیاد گرفتن اینگونه مسائل پیچیده فقهی هستند هنوز در بحث « خداشناسی » از روی استدلال لگند ، و پایه‌های عقاید بسیاری از آنها در باب توحید لرزان است . آن مسائل پیچیده و نامأنوس اصطلاحات فقهی بجای اینکه جوانان را بتعلیمات دینی علاقه‌مند کند متفر و بیزار می‌سازد .

بعضی میگویند : منظور اصلی تنظیم کنندگان این برنامه‌ها نیز همین بوده است که نسل جوان را نسبت بمسائل دینی بدین سازند و بلا بالیکری سوق داده و این جزئی از برنامه کلی « استعمار » است ؛ ولی اگر ما افرادی را بشناسیم که دست در کار تنظیم این برنامه‌ها بوده‌اند و قصدشان این نبوده لاف اقل باید اعتراف کنیم که کج خلقی و دهان ، ❁ کتابهای تعلیمات دینی روح ندارد ، خشک و یکنواخت و خسته کننده است و عاجز تر از آنست که عواطف و احساسات دینی طبقه جوان را بیدار و هدایت کند . طرز تنظیم آنها بوی کهنگی میدهد و بصورت روز پسند و دلپذیری نوشته نشده است . جنبه‌های روانشناسی که لازمه تربیت نسل جوان است کمتر در آنها رعایت شده ، در همین دلیل مطالعه آنها نتنها برای جوانان نشاط آور نیست بلکه نقل و سنگینی محسوس بر مغز آنها وارد می‌سازد .

❁ دستهای از مصلحان تعلیمات دینی صالح و باسواد کار دارند و تنها مایه امیدواری مادر فرهنگ آنها هستند ولی با کمال تأسف تعداد آنها باندازه کافی نیست . دسته دیگر کسانی هستند که شخصاً مؤمن بدستورهای دینی هستند و مردمانی صالح محسوب میشوند ولی بهرچه آشنا بطرز تعلیمات دینی نیستند و اطلاعات خودشان در باره‌ای از مسائل

حاضر مذهبی صفر است .

دسته سوم آتهائی هستند که علاوه بر بی اطلاع بودن از تعلیمات مذهبی و طرز تدریس آنها خودشان از نظر اخلاقی فاسد و بی بندوبارند و احتیاج بحربی دینی و اخلاقی دارند وجود این دو دسته در مصلحان تعلیمات دینی (مخصوصاً دسته اخیر) کاروا بجهت‌های خطرناکی گشاینده است .

بدیختی دیگری که در موضوع برنامه تعلیمات دینی هست اینست که هماهنگی میان آن دو سایر دروس دیگر نیست . مثلاً شاگردان در درس تعلیمات دینی پیدایش اسلام را با عظمت و احترام خاصی میخوانند و بسوقیت ظهور اسلام در آن دنیای تاریک و وحشت‌زای جاهلیت کمی آشنا میشوند ، ولی هنگامیکه در بخش تاریخ ایران بگسترش اسلام در کشور مامیرسند معلم یا نویسنده کتاب تاریخ آنچنان تمبیرات زنده‌ای در باره اسلام آوردن ایرانیان تحت عنوان « حمله شوم عرب » ؛ ؛ داد که جوانان از اسلام و قرآن یکی دم میکنند ، باین ترتیب بر اثر حس ملت پرستی افراطی و نادانی وی اطلاع بعضی از مصلحان با مؤلفان تاریخ پایه‌های عقاید آنها درباره اسلام لرزان میشود .. اینها همه پدیدینهایی است که فرهنگ مملکت ما از نظر تعلیمات اخلاقی و تربیت مذهبی بآن گرفتار است و نتیجه شوم آنرا هم در هرج و مرج اخلاقی جوانان که صفحات حوادث روزنامه‌ها شاهد گویای آنست مشاهده میکنیم .



اکنون که گفتگو از اصلاح برنامه‌های فرهنگی در وزارت فرهنگ در میان است خوب است اولیاء فرهنگ ، در صورتیکه علاقه‌مند باین آب و خاک و اصلاح اجتماع فعلی هستند ، و اولیاء اطفال و جوانان در صورتیکه خواهان سعادت فرزندانشان میباشند موضوعات زیر دقیقاً توجه کنند :

۱- باید برنامه‌های تعلیمات دینی زیر نظر هیئت صالحی و با مشورت مقامات روحانی و مخصوصاً زعمای حوزه علمیه قم بشام معنی اصلاح شود و همین افراد مطلع فرهنگی و نماینده‌گانی از حوزه علمیه قم مأمور تنظیم این برنامه‌ها و پیروزی بخشن مسائل زائد و اضافه کردن مسائل لازم بشوند .

۲- کتابهای خوب و شیرین و دلپذیر با استفاده از اصول تربیتی و روانشناسی که اطفال و جوانان بخوانند آنها رغبت کنند زیر نظر افراد مطلع تهیه شود ، وسی شود با انواع وسائل (مخصوصاً با برنامه‌های علمی) جوانان را نسبت بمسائل دینی علاقه‌مند

سازند و با این معتقدات مذهبی آنها را اصول متین و محکمی نهاده شود تا افرادی مؤمن و معتقد و با ایمان و زنده دل و با اخلاق بار آیند .

۳- برای تشویق اطفال و جوانان بفرآ گرفتن برنامه‌های دینی از نظر تفریح و گروه‌بندی ، و طرز امتحان اهمیت لازم داده شود باین معنی که تعلیمات دینی خود پاک گروه مستقل باشد و از ضمیمه کردن آن با علوم اجتماعی و امثال آن بشدت اجتناب گردد و تفریح و امتحان آن مانند سایر دروس درجه اول باشد و از هر چه اهمیت تعلیمات دینی را در نظر شاگردان می‌کاهد بکلی برهیز شود .

۴- کلاس‌های مخصوصی برای تربیت مملنان تعلیمات دینی با شعور و مراکز روحانی تشکیل داده شود و مملنان را بمسائل دینی و طرز تعلیم آنها آشنا سازند و در استفاده آنها سختگیری زیادتری شود و افرادی که منفرود و مطرود مجامع مذهبی هستند و در اجتماع بدنام می‌باشند طرد کنند . ضمناً سعی شود هماهنگی میان درس تعلیمات دینی و سایر دروس برقرار گردد و مملنان دیگر موظف باشند علاوه بر تقوی و ایمان را بشاگردان بیاموزند .

اگر این پیشنهادات بطور کامل عملی گردد امیدی باصلاح اخلاق جوانان و اطفال هست و الا باید منتظر آینده بسیار تاز بکتر و وحشتناکتری برای جوانان باشیم .

حقوق برادر دینی

پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «مسلمانان را بر مسلمانان شش حق است:

هر وقت او را ملاقات کرد سلام کند ، تعارف معمولی را بجا بیاورد ، مریش شد بیادتش برود ، هنگامی که بپیرد برای احترام جنازه او حاضر شود ؛ دعوت کرد اجابت کند ، در غیاب آنچه برای خود می‌پسندد و دوست می‌دارد برای مسلمانان دیگر نیز همان را دوست بدارد و آنچه را که دوست نمی‌دارد و نمی‌خواهد برای مسلمانان دیگر نیز آن را نپسندد و روانداند»